

نیاز بشر به دین؛ تأملی در رهیافت خردباورانه دین

حسین زحمتکش زنجانی

مسئله‌ای که در عصر حاضر عمدتاً در پژوهش‌های مربوط به حوزه دین، جایگاه خود را باز یافته و بسیار بدان پرداخته می‌شود، آن است که انسان چه نیازی به دین دارد و اساساً دین چه احتیاجاتی را از بشر برطرف می‌سازد؟ پاسخ به این سؤال، ضرورت حضور دین را در متن حیات آدمیان آشکار می‌نماید. البته بنا بر دریافت چنین ضرورتی، بسیاری پرسش‌های دیگر نیز فراروی ما قرار می‌گیرد؛ از جمله اینکه خاستگاه دین چیست و منشأ ماورائی آن چگونه توجیه‌پذیر می‌گردد؟ (فراموش نکنیم جنبه ماورائی دین در نظرگاه برخی اندیشمندان؛ بسان اگوست کنت، اسپنسر، فروید، مارکس، نیچه و راسل مغفول واقع شده است) آیا دین در همه ابعاد زندگی بشر نقش دارد یا آنکه تنها به بعضی از ساحات محدود می‌شود؟ (نگاه حداکثری یا حداقلی به دین) انسان چه انتظاری از دین دارد؟ کارکرد دین چیست و در چه حوزه‌هایی می‌توان آن را بررسی نمود؟ آیا این کارکرد، فرسایشی است؛ به معنای آنکه در طول تاریخ تغییر می‌یابد یا خیر؟ (چنان‌که فروید، کارکرد دین را متأثر از تطوّر تاریخ می‌داند و حتی برای آن، جایگزین هم معرفی می‌کند و معتقد است که در عصر حاضر، هنر می‌تواند جای دین را بگیرد) در پی سخن گفتن از مسئله اساسی کارکرد دین، بلافاصله این پرسش به ذهن متبادر می‌گردد که دین چه ماهیتی به انسان می‌دهد؟ به بیان دیگر، تفاوت انسان دین‌مدار با انسان ملحد در چیست؟ پاسخ به این سؤالات، ما را در پژوهش مورد نظر یاری می‌رساند.

در این ارتباط، محورهایی که نیاز به بازکاوی و تأمل دارد، با پرداختی علمی، شاخصه‌های مسئله را روشن ساخته و این فرآیند، بر گستردگی و فربهی بحث می‌افزاید. بررسی و نقد شبهات مربوط به حوزه دین پژوهی معاصر؛ بررسی و تحلیل محدوده گسترده دین در حیات بشر از نظر حداقلی یا حداکثری بودن آن؛ مطالعه سهم دین در حیات سیاسی بشر و تحقیق انگاره‌های لائیسیم و سکولاریسم؛ واکاوی علل نیاز بشر به دین؛ بررسی وجوه انتظار بشر از دین؛ بررسی کارکرد و نقش دین در حوزه اندیشه، اخلاق و معنویت؛ تشریح و تبیین سهم دین در ماهیت بخشی به انسان؛ نگاهی معرفت‌شناسانه به گوهر دین؛ بررسی و تحلیل سیر تطوّر دین در بوم‌های مختلف جغرافیایی و معرفتی و مواردی از این دست، هر کدام ضمن آنکه ضرورت مقوله نیاز بشر به دین و تجلی آکادمیک آن را در محافل علمی به بهترین وجه نشان می‌دهد، به واگویی ابعاد گونه‌گون آن می‌پردازد.

ضرورت چنین بحثی با پی بردن به جایگاه بنیادین دین در حیات انسان کاملاً آشکار می‌گردد. از ابتدای ظهور دین، پرسش‌های بسیاری در رابطه با خاستگاه دین، فلسفه ظهور و نحوه تبعیت از آن، اذهان بشر را به خود معطوف داشته است. قرائت‌های مختلفی که امروزه از دین ارائه می‌شود و از دیرباز نیز موجود بوده است، ماحصل چنین پرسش‌هایی است. به جرأت می‌توان گفت که ساحت دین، پررنگ‌ترین حضور را نسبت به دیگر ساحات در زندگی بشر دارد؛ بنابراین سخن گفتن از کیفیت حضور دین در حیات انسان و برشمردن کارکردهای دین و در یک کلام، نیاز بشر به دین، مهم‌ترین بحث در سیر مطالعات دین‌پژوهی است.

مسئله نیاز بشر به دین، از زوایای گوناگون قابل مطالعه و تحقیق است. در وهله اول باید به این سؤال پاسخ گفت که اساساً خاستگاه این بحث کجاست و با چه کلیدواژه‌گانی می‌توان پرده از ابعاد مختلف مسئله برداشت؟ در ابتدا باید بر این نکته تأکید کرد که دین همچون هدیه‌ای آسمانی بر آدمیان پیشکش شده است. این سخن چه معنا دارد و توالی آن به کجا می‌انجامد؟ همه می‌دانیم که انسان، موجودی است با نیازهای ثابت و متغیر و پاسخ‌گویی به این نیازها، هر یک محمل خاص خود را می‌طلبد. علاوه بر این، سطح نیاز انسان‌ها متفاوت است. به‌راستی شاید بر این اساس باشد که پرداختن به وجه حاجت بشر به دین و ایمان مذهبی، برخی دشواری‌ها را به همراه دارد. چنانچه قرار است دین، حاجات انسان را برآورده سازد، توجه به چنین ظرافتی ضروری است. آیا مواردی که در فصول پرشمار دین‌پژوهان، به عنوان علل نیاز بشر به دین معرفی شده است، از شمول و فراگیری لازم برخوردار است و به‌واقع، همگان را دربرمی‌گیرد یا خیر؟

نکته مهم دیگر آن است که در این بحث، چه ماهیتی را می‌توان برای دین به عنوان یکی از کلیدواژه‌گان تشخیص داد؟ چنانچه این ماهیت بخشی به صراحت صورت می‌گرفت، ما هرگز لفظ «دین» را فرونهادیم و به جای آن، از عبارت «ادیان» استفاده نمی‌کردیم. این مسئله به‌خوبی بیانگر صعوبت کار در تفسیری روشن از مفهوم دین است. تاکنون اندیشمندان بسیاری به تعریف و تبیین دین پرداخته‌اند، اما نیم‌نگاهی به تعبیر آن‌ها، کاستی بحث را در این زمینه آشکار می‌سازد. تعریف دین به «امر قدسی» توسط رودولف اوتو و همچنین «امر متعال» در اندیشه میرزا یحیی کاشانی و تعاریفی از این دست و نیز تأکید بر «نجات» و همینطور «رابطه با امر الهی در عالم تنهایی» در تفکرات دینی سوئن برن و ویلیام جیمز هرچند منحصر به‌فردند، اما چیزی بر دانش ما نیفزوده‌اند. اساساً بدین لحاظ است که برخی چون ویتگنشتاین صرفاً بر پذیرش رهیافت «شبهت خانوادگی» در توجیه اطلاق‌ناپذیری دین بر معنونات آن تأکید دارند.

ادیان در یک دسته‌بندی کلی به ادیان الهی و غیر الهی و در دسته‌بندی دیگری به ادیان شرق و غرب تقسیم می‌گردند. هر کدام از اصناف فوق دارای موازین و شاخصه‌های متفاوتی است و خود به‌خود به‌صنوف مختلف تقسیم می‌شود. ادیان الهی شامل اسلام، یهود، مسیحیت و زردشت است و ادیان غیر الهی نیز مکاتب دینی هندو، جین، بودا و سیکه در هند، تائو و کنفوسیوس در چین و شینتو در ژاپن را دربرمی‌گیرد که به ادیان زنده و پویای جهان نام‌آورند و تعدادی از آن‌ها در غرب عالم ظهور کرده‌اند و برخی دیگر در شرق عالم. ادیان مذکور، غیر از مجموعه‌های دینی اسطوره‌مآبی است که اصطلاحاً نام دین بر آن‌ها اطلاق نمی‌شود، اما به هر صورت، دینی قلمداد می‌شوند؛ مانند آنچه در بعضی اقوام و قبایل بومی ساکن در آفریقا و آمریکا وجود دارد. افزون بر این، به نحله‌های دیگری نیز بسان احمدیه، بهائیت و... می‌توان اشاره کرد که عمدتاً آپوکریفا؛ یعنی غیر قانونی و غیر معجز محسوب می‌گردند.

از دیگر موارد ضروری جهت پیشبرد بحث، بررسی زمینه‌های ظهور دین است که تاکنون معرکه‌آرای بسیاری بوده است. غیر از گونه‌روایی ادیان ابراهیمی (اسلام، یهود و مسیحیت) و آئین ایرانی زردشت که به جریان صورت‌بندی الهی دین باورمند است، دستاویز سایر مکاتب دینی، چیزی جز اساطیر نیست که در دانش میتولوژی بدان پرداخته می‌شود. البته به این نکته اساسی باید توجه داشت که ما در اینجا از اسطوره سخن می‌گوییم، نه افسانه؛ تا مبدا ریشه‌های واقعیت‌محور چنین اندیشه‌هایی خدشه‌دار شود. در این میان، برخی اندیشمندان غربی از وجوه دیگری سخن می‌گویند که بیان علت اساسی و اولیه حاجت به دین در پنداره‌ی آن‌ها در خور تأمل است؛ مانند آنکه مارکس، عامل پیدایش دین را دسیسه‌ی اقویا بر ضد ضعیفا می‌داند. بر خلاف مارکس، نیچه که پایبند به اصالت نیرومندی است، دین را فرآورده‌ی ذهن بیچارگان و ضعیفان جهت تسکین آلام و دردهایشان می‌پندارد. اگوست کنت، دین را محصول جهل بشر در دوره‌های ابتدایی حیات انسان معرفی می‌کند و فروید معتقد است دین، نوعی فرافکنی و خودفریبی است که بشر اولیه، آن را به جای آمال و آرزوهای دست‌نیافتنی خود نشانده است. البته بسیاری دیدگاه‌های دیگر نیز وجود دارد که ضرورتی برای نقل همه‌ی آن‌ها نیست. در اینجا غرض اصلی از اشاره به این مطلب، تنها بیان وجود روایت‌های مختلف در باب منشأ دین و علل ظهور آن می‌باشد که از مسائل عمده در مبحث حاضر است. چنین پراکندگی و تمایز آرائی که در رویکردهای گوناگون دینی؛ اعم از الهی، اساطیری و الحادی به چشم می‌خورد، زمینه‌های لازم را برای بحث پیرامون تاریخ‌مندی دین و جاودانگی یا عدم خلود آن نیز فراهم می‌سازد.

نکته‌ی دیگر آنکه با تمسک به چه منابعی می‌توان نیاز بشر را به دین تبیین نمود؟ اساساً روش‌شناسی تشخیصی احتیاجات و انتظارات انسان از دین، از جمله مقولات بنیادین در این بحث است. جای تأمل دارد که آیا در شناخت گستره‌ی دین و سطح انتظارات بشر از آن، باید تنها به منابع برون‌دینی؛ یعنی عقل مراجعه کرد و یا از منابع درون‌دینی نیز می‌توان استفاده نمود؟ آیا در صورت پذیرش چنین امری، صامت بودن متون دینی و اینکه صدق و کذب دعاوی آن‌ها خودش نیاز به اثبات دارد، با مشکل معرفتی مواجه نمی‌شویم؟ در ادامه، این مسئله نیز قابل توجه است که آیا به‌واقع می‌توان نگاه تحلیلی به نیازهای بشر را به دین، از رهگذر انتظارات و خواسته‌های وی از دین، آنگونه که برخی پنداشته‌اند، رویکردی اومانستی به دین دانست؟ ساختار چنین باورداشته‌ی، بر این اصل استوار است که اساساً به کار بردن تعبیر «انتظار دین از بشر»، به جای «انتظار بشر از دین» صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

به هر حال با تمام آنچه گفته شد، مقوله‌ی نیاز بشر به دین چنانچه حتی با محک خردباوری محض نیز سنجیده شود، از توجیحات غیر قابل تردیدی برخوردار خواهد بود. من در این کوتاه‌نوشته، قصد تفصیل بحث و پرداختن به مسئله‌ی پیش رو را با عنایت به زوایای گسترده‌ی آن ندارم و آنچه بیان گردید، تنها بخشی از پرسش‌ها و دغدغه‌هایی بود که به هر روی در این مسئله مطرح است. در انتها به این نکته نیز اشاره می‌کنم که مبحث نیاز بشر به دین با هر عبارتی که عنوان شود، از مسائل پویا و زنده‌ی الهیات جدید است که هم در اندیشه‌ی کلامی اسلام و هم در الهیات غرب مورد توجه می‌باشد؛ بنابراین بدیهی دانستن آن نباید ما را از پرداختن به مباحث جدید و بررسی اندیشه‌های مختلف در این باب بازدارد؛ هرچند پذیرفتن چنین بداهتی از وجاهت علمی برخوردار نیست.